

روایت درباره مشهد و شعار معروف مشهدی ها در ۲۶دی۱۳۵۷ که تقویم‌ها آن را با نام روز «فرار شاه از ایران» ثبت کرده اند

شاه به جز خودکشی راه دگر ندارد



ایران در روز خروج شاه

طوبی اردلان ا پس از ۱۰دی۱۳۵۷و به خاک وخون کشیدن مردم در یکشنبه خونین مشهد، شهر امام رضا^(ع) به عرصه مبارزه حق علیه باطل تبدیل می شود؛ روندی که تا بهمن و به ثمر نشستن

- پیام امام‌خمینی، هنگام خروج شاه از ایران

هم زمان با خروج شاه، امام خمینی در پیام مهمی، این رویداد را به مردم ایران تبریک می‌گویند و خواستار حفظ نظم ازسوی آحاد مردم در کشور می‌شوند. در بخشی از این پیام چنین آمده است:
«به تظاهرات و شعارهای پرشور علیه رژیم سلطنتی و دولت غاصب ادامه دهید و اگر منحرفان و مخالفان اسلام بخواهند خللی به وجود آورند و نظم را به هم زنند، از آنان جدا جلوگیری کنید. باید ملت بدانند که هر انحرافی و هر شعاری که مخالف مسیر ملت است، به دست عمال شاه منفور و عمال اجانب، تحقق می‌یابد. من از جمیع اشخاص که انحراف داشته‌اند یا گرایش به بعضی مکتب‌های انحرافی داشته‌اند، تقاضا دارم که به آغوش اسلام که ضامن سعادت آنان است، برگردند که ما آنان را برادرانه می‌پذیریم. در این موقع حساس که کشور ما بیش از هر زمانی به اتحاد و اتفاق احتیاج دارد، باید سعی شود که از هر اختلافی احتراز شود. دولت موقت برای تهیه مقدمات انتخابات مجلس مؤسسان به زودی معرفی می‌شود و به کار مشغول خواهد شد. وزارتخانه‌ها موظفند که آنان را پذیرفته و با آنان صمیمانه همکاری کنند. این جانب به صلاح وزرای غیرقانونی می‌دانم که برکناری خود را اعلام کنند و خود را در مسیر ملت قرار دهند. به جمیع نیروهای انتظامی و زمینی و هوایی و دریایی و صاحب منصبان و افسران و درجه‌داران ارتش و ژاندارمری و غیر آنان توصیه می‌کنم که دست از حمایت محمدرضا پهلوی که مخلوع است و به کشور برنمی‌گردد و در خارج نیز با نفرت مردم مواجه است، بردارند و به ملت بپیوندند که صلاح دنیا و دین آنان در آن است.»

- ۲۶دی۱۳۵۷ در مشهد

به روایت اسنادانقلابی باقی‌مانده از مشهد، تظاهرات مردم در روزهای پایانی دی ماه همچنان ادامه دارد. در روز ۲۴ دی طلاب، در روز ۲۵ دی، دانشجویان و معلمان و در روز ۲۶ دی نیز گروه‌های مختلف با برپایی تظاهرات، خواستار سقوط حکومت شاهنشاهی و برکناری دولت بختیار می‌شوند. فرار محمدرضا پهلوی و خانواده‌اش به مصر



نهاد انقلاب در زمستان ادامه پیدا می‌کند اما در این یازده زمانی باقی‌مانده تا پیروزی انقلاب اسلامی، تنها یک روز است که مردم راشاهد می‌کند. آن هم از پس اندوه جان باختگان بسیاری؛ ۲۶دی و

در ۲۶دی، موجی از شادی و سرور را در بین مردم مشهد ایجاد می‌کند. در این روز، برخورد مردم با نیروهای نظامی و انتظامی به دستور آیت‌ا...خمینی، دوستانه بوده است؛ به همین دلیل درگیری خاصی در مشهد این ایام به وجود نمی‌آید.

- شعار مشهدی‌ها در روز فرار شاه

«غلامرضا جلالی» در کتاب «تقویم تاریخ خراسان»، حوادث ۲۶دی۱۳۵۷ در مشهد را چنین مرور می‌کند:
«طبقات مختلف مردم با حمل عکس‌های شهدا و امام خمینی^(ع) در مشهد و سر دادن شعار «توپ، تانک، مسلسل، دیگر اثر ندارد/ شاه به جز خودکشی راه دگر ندارد» به سمت خیابان تهران، حرکت کردند و بعد از اقامه نمازجماعت پراکنده شدند. همچنین استقبال باشکوهی به طول ده کیلومتر توسط مردم تربت حیدریه در ورودی شهر از جوانی به نام «احمد کاشمری» برگزار شد. گویا این جوان در تظاهرات اخیر این شهر، مجروح شده و در مشهد بستری بوده است که پزشکان به ناچار پای او را قطع می‌کنند.»

انگار تنها ناراحتی مردم شهر، وجود ناامنی‌ها و سرقت‌های متوالی است که افراد فرصت طلب و سودجو در سطح شهر، رقم زده‌اند. بر همین اساس، اعلامیه‌ای درباره تعقیب مبارزان بی‌امان، ادامه تحزب و تشکل، تعاون و هم‌بستگی، جلوگیری از معامله ربوی و قانع بودن به سود کم را اصفاف خیابان جنت، منتشر می‌کنند. همچنین فردای این روز، در اعتراض به وضعیت پیش آمده، گروهی از اصفاف مشهد مغازه‌های خود را می‌بندند و تعدادی از آنان در منزل آقای شیرازی، برخی در مدرسه دینی نواب و جمعی هم در اعتراض به حکومت در صحن موزه آستان قدس رضوی، تحصن می‌کنند.

- اربعین حسینی، منتظریم حسینی

تظاهرات بر ضد دولت بختیار همچنان ادامه دارد، اما با حضور آیت‌ا... شیرازی در جمع متحصنان مدرسه نواب، تحصن آنان بعد از ۴۸ ساعت به پایان می‌رسد. در روز ۲۹دی هم که مصادف با ۲۰صفر و اربعین



روزی که شاه، ایران را برای همیشه ترک کرد تا در تقویم‌ها به نام **روز «فرار شاه از ایران»** ثبت شود. سطرهای بعدی، گزارشی است از این رویداد که در مکتوبات و مطبوعات آن روزگار نا‌نگار شده است.

حسینی است، تظاهرات بسیار بزرگی با حضور فراگیر مردم مشهد برگزار می‌شود. گروه‌های مختلف مردم و از آن میان دانشجویان دانشگاه فردوسی از جلوی دانشکده ادبیات و سایر محلات به‌سوی مدرسه نواب حرکت می‌کنند. حضور جوانان و کودکان ناشنوا که شعارهای خود را بر روی پلاکاردها نوشته‌اند، از جلوه‌های زیبای این راهپیمایی است. ناگفته نماند که شعار «اربعین حسینی / منتظریم خمینی» و «شاه دربه در شد/ ساواک بی‌پدر شد» از شعارهای ویژه این روز در مشهد است.



روایت خروج شاه از ایران در اسناد ساواک

روایتی درباره یک عکس قدیمی

معمای آرامگاه نادرشاه در مجموعه «جیانوزی»



عکس مشهور جیانوزی که در دوره قاجار گرفته شده و منتسب به آرامگاه نادرشاه افشار است.

خواج‌رحب- جوشید و حتی، طبق یک روایت، بقایای جسد نادرشاه را از آرامگاه وی بیرون کشیدند و به تهران انتقال دادند تا همچون بقایای بیکر کریم‌خان زند، زیر پله‌های کاخ گلستان دفن شود. هر روز، منکوب قدم‌های شاه قاجار باشد. گزارش‌هایی که پس از آن درباره وضعیت آرامگاه نادری داریم، بیشتر به تخریب و تبدیل زمین‌های اطراف آن به کاروان‌سرا و اراضی زراعتی اشاره می‌کند؛ به همین دلیل وقتی در جلسه ۲۱دی‌القمعه ۱۳۳۳قمری، مجلس شورای ملی (مهر ۱۲۹۴)، به پیشنهاد

عبدالحسین‌خان نردینی – معروف به تیمورتاش- طرحی برای بازسازی مقبره نادرشاه پیشنهاد داد، برخی نمایندگان درباره قرار داشتن بیکر وی در محل مقبره تردید کردند، با این حال مدتی بعد در حوالی سال ۱۲۹۸خورشیدی، به اهتمام قوام‌السلطنه، والی وقت خراسان، و البته در راستای اجرای مصوبه زمین‌مانده مجلس شورای ملی، آرامگاه نادرشاه با شکل وشمایل جدید، تجدید بنا شد و این‌سازه تا ساخت ساختمان جدید در دههٔ ۱۳۳۰، همچنان باقی بود.

● حکایت عکس پرحرف‌وحديث اما عکسی که امروز ملاحظه می‌کنید، تصویری است که ظاهراً آنتونیو جیانوزی در زمان حضورش در مشهد گرفته است. تاریخ عکس به حدود سال ۱۲۲۷خورشیدی بازمی‌گردد. اروپاییان و شاید خود عکاس، در شرح عکس، آن را نگاره‌ای از آرامگاه یا مقبره نادرشاه معرفی کرده‌اند، با این حال بسیاری از پژوهشگران معاصر ایران در این ادعا تردید جدی دارند و با روایت اروپاییان هم‌داستان نیستند. آنچه در تصویر می‌بینیم، با آنچه باید به‌عنوان سازه آرامگاهی شاهدش باشیم، توفیر دارد. فضای آرامگاه، ایوان‌های سه‌گانه که بی‌شبهات به معماری مصلاّی مشهد نیست، منبر داخل عکس و نیز، نهری که برخی‌ها به‌اشتباه آن را نهر نادری در بخش بالاخیابان پنداشته‌اند، باعث می‌شود در ماهیت آنچه در تصویر می‌بینیم، تردید کنیم. می‌دانیم که چنین آشفته نبود و در بهترین حالت، می‌توانیم آنچه در تصویر دیده می‌شود، انتسابی از این نهر بدانیم که برای مشروب کردن اراضی کشاورزی اطراف مقبره نادر ایجاد شده بود. تنها روایتی که درباره این عکس قابل اعتناست و آن را به مقبره نادرشاه ربط می‌دهد، روایت مربوط به انتساب عکس به «مسجد مقبره» در مجاورت آرامگاه نادری است که امروز هم، البته در شکل والگوی کاملاً بازسازی‌شده، بایرجاست، هرچند تعدادی از صاحب‌نظران، اساساً تصویری را که مشاهده می‌کنید، مربوط به پایین خیابان و ورودی مدرسه عباسقلی‌خان هم می‌پندارند و چالش‌ها درباره این عکس همچنان با قوت و شدت باقی است.

مشهدیات

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت صدویست وچهارم)
حکایت جذام‌خانه مشهد (بخش چهارم)

مرضیه ترابی| در قسمت‌های قبل درباره چگونگی پیدایش جذام‌خانه مشهد و بهبود وضعیت آن با تلاش افرادی مانند علاءالسلطان صحبت کردیم. گفتیم که قلعه محراب‌خان به‌عنوان مکان قدیمی اسکان جذامیان از دوره قاجار، به تدریج وضعیت بهتری پیدا کرد و با احداث ساختمان‌های جدید، شرایط برای اسکان راحت‌تر و انسانی‌تر جذامیان فراهم شد. در این مدت، آستان قدس با استفاده از ظرفیت وقف، نقش مهمی در تجهیز جذام‌خانه و تأمین نیازهای غذایی و دارویی مبتلایان به جذام ایفا کرد؛ البته برخی علما در حوزه علمیه مشهد و بازاریان متدین شهر نیز، از هیچ تلاشی برای رسیدگی به وضعیت جذامیان کوتاهی نمی‌کردند. در سال ۱۳۳۲خورشیدی، علی معتمدی، نایب‌تولیه وقت آستان قدس، با احداث ساختمان جدیدی در محوطه قلعه محراب‌خان، ظرفیت مسکونی آن را به ۱۰۰ نفر رساند، با این حال تعداد جذامیانی که در مرکز نگهداری می‌شدند، بیش از این تعداد بود. طبق آمارهای رسمی، در سال ۱۳۳۵خورشیدی، ۳۱۸ مبتلا به جذام که ۲۱۵ نفر آن‌ها مرد و بقیه زن و کودک بودند، در جذام‌خانه مشهد زندگی می‌کردند و هزینه ۲۵۸ نفر از آن‌ها را اداره بهداری تأمین می‌کرد که خبر از ورود بیشتر دولت به عرصه حمایت از جذامیان می‌دهد.

- حضور راهبیه‌های فرانسوی

یکی از بخش‌های جالب و قابل بررسی در مطالعه تاریخ جذام‌خانه مشهد، حضور راهبیه‌های فرانسوی در این مرکز است؛ راهبیه‌هایی که در سال ۱۳۲۹خورشیدی به دعوت سازمان جهانی بهداشت به ایران فرستاده شدند تا به وضعیت جذام‌خانه مشهد رسیدگی کنند؛ البته آمدن آن‌ها به ایران، کاملاً داوطلبانه بود. این راهبه‌ها عبارت بودند از: «ماری گابریل کوروت»، «ژاکلین عیسی» و بانویی با نام ظاهراً تغییر یافته یا ترجمه‌شده «شعله شبان»، وجه تمایز فعالیت این راهبه‌ها با کمک‌های دیگران، در اختصاص دائمی فعالیت‌ها و حضور مداوم آن‌ها در قلعه محراب‌خان برای کمک به مبتلایان جذام بود. اقدامات بشردوستانه‌شان در مشهد، در سال‌های هتمادی، خاطره خوشی را از حضور این افراد در ذهن مشهدی‌ها باقی‌گذاشت و البته روایت‌های تاریخ‌شفاهی مربوط به راهبه‌ها را با داستان‌های افسانه‌وار درآمیخت، با این حال در اصالت یک موضوع نمی‌توان تردید روا داشت و آن، انسانی بودن اقدام آن‌هاست. خدمات این راهبه‌ها در آسایشگاه محراب‌خان، تا حدود دهه ۱۲۸۰ ادامه داشت. «حسین سنابادی» در کتاب «آستان قدس رضوی و موقوفه محراب‌خان»، درباره خدمات ژاکلین عیسی که در اواخر عمر به سرطان مبتلا شده و برای درمان به فرانسه رفته بود، می‌نویسد: «آقای حسین زاده‌ملکی درباره خانم ژاکلین عیسی می‌گوید: وقتی ایشان برای درمان عازم فرانسه بود، انجمن [حمایت از جذامیان] با اصرار زیاد مقداری دلار برای هزینه درمان دراختیارش گذاشت. پس از چندی که بازگشت، بیشتر دلاراها را بازگرداند. هرچه پای فشردیم، فایده نکرد. گفت: باقی دلاراها هزینه درمان نشد، بنابراین باید برگردانم؛ چرا که آن‌ها را برای معالجه پذیرفتم، وگرنه به این پول نیاز نداشتم». راهبه‌های فرانسوی روزانه، مایحتاج غذایی جذامیان را از مزارعی مانند «جمع‌آباد» یا مناطقی مانند نوغان تهیه می‌کردند و با دوچرخه به آسایشگاه انتقال می‌دادند. بازتاب این اقدام راهبه‌ها و خدمت صادقانه آن‌ها، حتی در آثار مشهوری مانند «خاطرات شازده حمام»، اثر دکتر بابلی، نیز انعکاس یافته است که نشان از حضور این افراد در حافظه تاریخی جذام‌خانه مشهد دارد.

ادامه دارد....

خبر سوخته

مرده‌ها هم از دست شهرداری راحت نبودند!



سعادت‌مندا! تصور کنید یک روز صبح که دلتان هوای زیارت اهل قبور را کرده است، به قبرستان می‌روید، اما همه‌جا خون پاشیده است و در هر گوشه وکناری، تکه‌ای از بدن انسانی افتاده است. چیزی شبیه کابوس است، اما این کابوس را مشهدی‌های سال ۱۳۲۹خورشیدی با چشم دیده‌اند، وقتی مأموران شهرداری به خودشان زحمت نمی‌دادند وقت دفن مردگان، قبرها را کمی عمیق حفر کنند؛ به همین دلیل هم سگ‌های ولگرد گرسنه به راحتی می‌توانستند جسد‌های تازه را از قبرها بیرون بکشند و آن‌ها را بخورند. شاهد این گفته را می‌توان در خبری که روزنامه «آفتاب شرق» در ۵ اردیبهشت چاپ کرده است دید، آن هم با تیتیر «مرده‌ها هم از دست شهرداری راحت نیستند!»

این جریده می‌نویسد: «صبح روز جمعه اول اردیبهشت، جمعی که برای زیارت اهل قبور به قبرستان گلشور رفته بودند، مشاهده می‌کنند جسدی را سگ‌ها از قبر بیرون آورده و گوشت آن را خورده‌اند. به طوری‌که فقط جمجمه و استخوان‌های آن باقی مانده است. به علاوه آثار و علائمی که در آنجا مشاهده نموده‌اند، حاکی از این بوده که این عمل همه شبه برای امواتی که تازه دفن می‌شوند و عمق قبرهای آن‌ها کم است، پیشامد می‌کند و آثار خون‌های زیادی در روی خاک مشاهده نموده و کتبا مشاهدات خودشان را اطلاع داده‌اند. ماتوجه اداره شهرداری رابه این موضوع، جلب می‌کنیم[این انتظار داریم] اولاد دستور بدهند به طوریکلی قبرها را عمیق‌تر تهیه کنند. نانیا برای حفاظت گورستان، مأمور بگمارند که این قبیل پیشامدها نکنند و افسانه‌ها کفن دزد‌ها تحقق پیدا ننماید.»